

## در حاشیه روابط سیاسی ایران و فرانسه

در سال ۱۳۵۵ خورشیدی در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه نامه‌ای یافتیم که مربوط بدوران صدارت وزیر بزرگت میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود، تا آنجا که در کتب اسناد و مدارک تاریخی جستجو کرده‌ام نسخه دیگری از این نامه را نیافته‌ام از اینرو فتوکپی آنرا همراه با توضیحاتی مختصر در اختیار مجله گرامی آینده قرار میدهم که اگر مناسب بود چاپ کنند.

این نامه در جمادی‌الثانی ۱۲۶۶ هجری قمری یعنی دومین سال صدارت امیرکبیر بدولت فرانسه نگاشته شده و درباره شخصیت لجوج و خودخواهی بنام کنت دوسارتیژا که مدت پنجسال وزیر مختار آن کشور در ایران بوده است صحبت میدارد و برخلاف انتظار از او تعریف و تمجید میکند. گفتنی است روابط میان دولتین ایران و فرانسه پعللی در سال ۱۲۶۵ بمدت کوتاهی قطع شد، مواردی که باعث قطع رابطه شده است بطور اختصار عبارتست از:

۱- سارتیژ وزیر مختار فرانسه اصرار داشت که طرح معاهده تجارتي امضاء نشده ایران و فرانسه را مربوط با پیام محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی بتصویب دولت ایران برساند، او میرزا تقی‌خان امیرکبیر را نشناخته بود و نمیدانست که مشارالیه تا مصالح و منافع ملك و ملت را در آن عهدنامه نیابد مهر و امضاء خویش را در پای آن نخواهد گذاشت، از اینرو مرتباً در مورد تصویب آن، آنهم با همان محتوای سابق که نفع فرانسویان و زیان و ضرر ایرانیان را دربر داشت اصرار و سماجت میکرد.

۲- کنت دوسارتیژ که در این نامه از او بنام سرتیج صاحب یاد شده است در سال ۱۲۶۰ هجری قمری بعد از کنت دو سرسی<sup>۲</sup> سفیر فوق‌العاده فرانسه که کتاب او درباره ایران و مأموریت وی سالها پیش در فرانسه انتشار یافته است بایران آمد و تا سال ۱۲۶۵ در ایران بود. او شاید اولین فرستاده دائمی و مستقر دولت فرانسه در ایران باشد زیرا تا قبل از وی سفرای فوق‌العاده‌ای که عازم دربار تهران میشدند پس از مدت کوتاهی خاک ایران را ترك میگفتند.

سارتیژ در سال ۱۲۶۰ مفتخر بدریافت مدال و نشان رسمی دولت ایران شد، اما زمانیکه ناصرالدین میرزا بكمك میرزا تقی‌خان امیرکبیر و حمایت نمایندگان سیاسی دولتین روس و انگلیس بسلطنت رسید و برای قدردانی به فرانت دبیر اول (کاردار بعدی) سفارت انگلیس و دالگوروکی (دالتورکی) وزیر مختار روس تمثال و نشان سلطنتی داد فریاد وزیر مختار فرانسه به آسمان رسید که چرا او را بی نصیب گذاشته‌اند و تنها بنمایندگان سیاسی آن دو دولت مدال و نشان داده‌اند، چندین نامه در اعتراض باین مسئله کم اهمیت به وزارت دول خارجه ایران و به میرزا مسعود گرمرودی

آذربایجانی وزیر دول خارجه ۲ نوشت و خاطر نشان ساخت که توهین بزرگی بدولت فرانسه شده است، او ضمناً نشان اهدائی دوره محمد شاه را پس فرستاد. میرزا مسعود گرمودی جواب دندان شکنی باو داده متذکر شد که دولت فرانسه که وزیر مختارش اینهمه سروصدا برای دریافت نشان برپا کرده است تاکنون بهیچیک از نمایندگان سیاسی ایران در خاک خود مدالی نداده و نباید این امر فقط یکطرفه باشد از طرفی پس فرستادن نشانی که او پنج سال پیش از پادشاه متوفی محمد شاه دریافت داشته کار بسیار ناپسندی بوده است.

۳- سارتیث حمایت کامل دولت ایران را از کلیسای کاتولیکی فرانسه و اسقفان آن در ایران خواستار بود و در این باره اصرار و سماجت میورزید.  
امیرکبیر که در قبول نمایندگان خودسر و مغرور دول متجاوز و استعمارگر آن روزگار سیاست مستقل و در عین حال متعادلی در پیش گرفته بود و میدانست که فرانسه دیگر آن قدرت عهد ناپلئونی را ندارد و نمیتواند در سیاست بین المللی نقش مؤثری ایفا کند اعتنائی بدرخواستهای بیمورد سارتیث ننمود وزیر مختار فرانسه در نامه های آخری خود به امیر نوشته بوده دوستدار را که صبر تا حلقوم رسیده، یا دوستدار زیاد از این نمی تواند صبر نماید و صبر کردن دوستدار از معاللات است.  
بهر تقدیر وزیر مختار فرانسه که نتوانسته بود در مقابل قدرت و اراده امیر کبیر کاری از پیش ببرد و حرفهای خود را بکرسی بنشانند در ماه رجب سال ۱۲۶۵ ایران را ترك گفت.

فتوکپی نامه ای که در اختیار خوانندگان محترم قرار میگیرد همانطوریکه ذکر شد مربوط بسال ۱۲۶۶ یعنی یکسال پس از عزیمت سارتیث از ایران است بخط خوش نوشته شده و در پشت نامه مهر بیضی شکلی مشاهده میشود که سجع آن چنین است: «عبدہ ابوالقاسم بن محمد محسن الحسنی الحسینی».

نگارنده پس از جستجو و تحقیق بسیار دریافته است که محتملاً این نامه باید از میرزا ابوالقاسم امام جمعه پسر میرمحسن باشد که در سال ۱۲۶۳ هجری قمری یعنی اواخر سلطنت محمدشاه امام جمعه تهران شد و در سال ۱۲۷۰ درگذشت و در بقعه ای در جنوب تهران مدفون شد که به سرقبرآقا شهرت دارد. این شخص با امیرکبیر خصومت داشت زیرا امیر از اقتدار آن گروه کاسته و اختیارات آنها را محدود کرده بود. میرزا ابوالقاسم که اولاد او یکی پس از دیگری امام جمعه تهران شدند و با دستگاه استبداد همکاری داشتند مردی جاه طلب و متنفذ بود با وزرای مختار روس و انگلیس نشست و برخاست میکرد و برای آنها نامه مینوشت و هدیه دریافت میکرد. وزیر مختار روس باو انضیه دانی الماس نشان داد که صورت امپراطور بر آن نقش شده بود یا با پالمستون وزیر خارجه انگلیس باب مکاتبه را مفتوح ساخته بود و نامه هائی از این آخوند درباری و مرتجع در جزو اسناد وزارت امور خارجه انگلیس مضبوط است. امیر کبیر از اینکه او بدون اجازه دولت در ارتباط مستقیم با اجانب است متغیر و خشمگین بود بعید نیست پس از اینکه سارتیث وزیر مختار خودخواه و پرتوقع ایران را ترك گفته امام جمعه برای دهن کجی به امیر این نامه محبت آمیز را دربارۀ او به دولت

درخامه بی‌مناسبت نیست که اظهار نظری که شادروان عباس اقبال آشتیانی درباره روابط سارتیث و امیرکبیر کرده است بطور اختصار در اینجا درج نمائیم:

«... از ذکر اینهمه اسناد نظیران این بود که روشن کرده باشیم و بدانیم که امیر در مقابل تندروی‌ها و جسارت‌های کنت دو سارتیث وزیر مختار فرانسه که مردی کم‌حوصله و خودخواه بود تا چه پایه متانت و خونسردی بخروج داده و نپذیرفتن ادعاهای او راجع به فرمان محمدشاه و معاهده خودسرانه حاجی میرزا آقاسی فقط برای رعایت خیر و صلاح ایران و ایرانی بوده است».

### حواله تعالی شأنه العزیز

خداوندی را بنده و آفریننده را پرستنده‌ایم که در پیشگاه قصر جلالش پشت انبیاء دوتا آمد و در درگاه آستان کمالش سلاطین روی زمین جبسه‌سا، آرایش دین و ملت از هدایت این و پیرایش ملک و دولت را از عدالت آن خواست و الحمدله والصلوة علیهم اجمعین بعد از ابلاغ تحفه دعائی که به استجابت قرین افتد و هدیه ثنائی باستطابت همنشین بر رای جهان‌آرای گیتی‌ستای پادشاه ذیجاء سپهر بارگاه انجم سپاه و خورشیدسایه جمشید پایه عدل شمار فلک اقتدار دولت بهیه سنیه فرانسه خلدالله دولته الی یوم‌القیامه عرضه میدارد.

که اگرچه قبل از این اوان و پیش از این‌زمان داعی خیرخواه را با امنای آن دولت بهیه ابواب مراودت و مؤالفت‌مفتوح نبود اما در این اوقات که عالیجاه رفیع‌جایگاه شهامت و بسالت انتباه فحامت و مناعت اکتناه فراست و کیاست همراه مقرب درگاه جهان پناه سرتیج صاحب از جانب آن دولت ابد آیت مأمور بسفارت دولت قوی بنیان کشور ایران و وارد دارالخلافه طهران گردید در بدو ملاقات از حسن مجاورت و طلب محاورت و قواعد رسوم و قوانین آداب و سنجیدن نکات و رسیدن بدقایق و گزیدن حقایق داعی را کمال مراودت و مودت در آن دولت ابد آیت با رجال سعادت اشتمال حاصل آمد زیرا که از تربیت سرکار شهریاری است که هر یک از چاکران را بمدارج کمال رسانیده‌اند چه بسیار داعی طالب و راغب آمد که عالیجاه معظم‌الیه در دارالخلافه متوقف آید چرا که از توقف آن عالیجاه این مطلب مبرهن بود که رشته اتحاد و دوستی همواره بین‌الدولتین مستحکم و ممتنع‌الانقطاع بود و از آن اتحاد و و داد بسا مصالح و منافع که عامه برآیا رامیرسد چنانکه ارکان اجسام را اگر بالطبع با یکدیگر ضدیت در میان نبود فنا و زوالی در آن نبود با همه مضادیت اگر جسمی را ارکان قریب‌الاعتدال افتاد بعید‌الزوال افتاد و حال که امنای دولت بهیه عالیجاه

معظم‌الیه را بدربار معدلت‌مدر احضار فرموده‌اند از حسن طینت و خوبی منجیت‌الافی؟ که بود البته در مقام اتحاد دو دولت قوی بنیاد خواهد بود. از این زیاده اطناب را که موجب ملالت خاطر اقدس ارفع امجد آید بشواب قرین ندید لهذا در تحریر این وریقه خط اختتام کشید. همواره مترصد است که از فرط وداد و کثرت اتحاد ابواب مراسلات مودت آیات را مفتوح دارند و از مژده استقامت ذات اقدس شهریاری داعی را بمسرات غیر-متناهی قرین خواهند.

حرره فی شهر جمادی‌الثانی از شهر سنه ۱۲۶۶ بعد‌الهجره‌النبویه المصطفویه صلی‌الله علیه و علی آله اجمعین والسلام  
در پشت صفحه بفرانسه نوشته شده است به آقای رئیس جمهوری

فرانسه

پائین‌تر:

در پایتخت دولت بهیه سنیه فرانسه ذی‌جاه سپهر بارگاه انجم سپاه خورشید سایه عدل شمار فلک اقتدار.

رئیس دولت خلدالله دولته الی یوم‌القیامة مکشوف باد

مهر بیضی شکل که سجع آن

«عبدہ ابوالقاسم‌بن محمد محسن‌الحسنی‌الحسینی»

## حواشی

• تحت همین عنوان مقالاتی در سالهای پیش از نگارنده در مجله هنر و مردم بچاپ رسیده است.

1— Comte de Sartiges

2— Comte de Sercey

۳- حاجی‌میرزا مسعود انصاری گمرودی دو دوره وزیر دول خارجه (وزیر امور خارجه) بود. بار اول (از ربیع‌الاول ۱۲۵۱ تا حدود ۱۲۵۴) و بار دوم از ۱۲۶۲ تا ربیع‌الثانی ۱۲۶۵ که در سال اخیر وفات یافت.

۴- برای کسب اطلاع بیشتر به کتبی که درباره زندگی امیرکبیر و حیات سیاسی این مرد بزرگ نگاشته شده است مانند میرزا تقی‌خان امیرکبیر تألیف آقای حسین مکی و میرزا تقی خان امیرکبیر تألیف شادروان عباس اقبال آشتیانی بکوشش آقای ایرج افشار و امیرکبیر و ایران تألیف آقای دکتر فریدون آدمیت و مقاله «یک قرارداد بازرگانی بین ایران و فرانسه» بقلم شادروان دکتر جهانگیر قائم‌مقامی در مجله بررسی‌های تاریخی شماره‌های ۳ و ۴ سال دوم مراجعه شود.

۵- رك به کتاب امیرکبیر و ایران فریدون آدمیت ص ۱۸۶ و ۱۸۷ و کتاب شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری نگارش مهدی بامداد - ج اول ص ۵۵ - از انتشارات کتابفروشی زوار - تهران ۱۳۴۷.

۶- عباس اقبال آشتیانی، میرزا تقی‌خان امیرکبیر بکوشش ایرج افشار - از انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۶ - ۱۳۴۰.